

فضای حیاتی سیاسی - اقتصادی ایران در کجاست؟

نوشته دکتر انور خامه‌ای

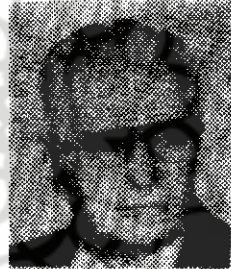
اخیراً فعالیت چشمگیری از طرف اولیای وزارت خارجه کشورمان آغاز شده که نشانه توجه بیشتر زمامداران کشور به سیاست خارجی است. مسافرت آقای دکتر ولایتی به آفریقای جنوبی، زیمبابووه و کشورهای دیگر، و سفر بعضی از مقامات عالی‌رتبه این وزارتخانه به کشورهای ترکیه، آلمان، امارات متحده عربی و جمهوریهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و غیره، و متقابلاً مسافرت رؤسای جمهور آذربایجان، گرجستان، ترکمنستان و معاون رئیس جمهور سوریه به کشور ما شمه‌ای از تحرکی است که در سیاست خارجی کشور ما پدید آمده است. بدیهی است این تحرک لازم و ضروری بوده است، چون دنیای پرتلاطم سیاسی کنونی ایجاب می‌کند که کشور ما نیز سیاست خارجی خود را مانند کشورهای بزرگ دیگر فعال کند.

اما تنها فعالیت و مسافرت به این سوی و آن سوی، و دعوت از رؤسای کشورهای دیگر برای بازدید از کشور ما، کافی نیست. برای بهره‌گیری بهتر و بیشتر از این سفرها و گفتگوها، در شرط زیر ضروری است: **داشتن یک استراتژی منسجم و منطقی برای سیاست خارجی و رعایت جدی آن در تمام موارد**؛ ۲- **واقع‌نگری و توجه به تمام شرایط و اوضاع و احوال در مورد هر مسئله و سنجش نیروهای موافق و مخالف پیش از تصمیم‌گیری**. بدترین روش در سیاست خارجی تصمیم‌گیری از روی عواطف و احساسات است.

متأسفانه سیاست خارجی ما، به ویژه در سالهای پس از فروپاشی شوروی و شکست عراق از آمریکا و متحدانش و آغاز روند صلح، اعراب و اسرائیل، یعنی در شرایط بین‌المللی حساس، فاقد یک استراتژی منسجم، و آنگونه که باید و شاید واقع‌نگرانه، بوده، و حتی در بعضی موارد دستخوش عواطف و احساسات شده است. یک سیاست منسجم و واقع‌نگر ایجاب می‌کند که بگوئیم تا از نیروها و امکانات خود به بهترین وجهی استفاده کنیم و برای دست یافتن به این هدف لازم است فعالیت سیاسی خود را در نقاطی متمرکز سازیم که هم موفقیت با شکست در آنجاها برای ما حیاتی‌تر است، و هم در آن نقاط دستی‌بازتر داریم.

با اندکی توجه می‌توان دریافت که این نقاط همه در منطقه خاور نزدیک و آسیای میانه قرار دارند. این منطقه محیط زیست ماست و کشورها و ملت‌های آن، همه از نظر

شرایط جغرافیایی، نژادی، مذهبی، اقتصادی و سیاسی با ما تشابه و همگنی دارند. بیشتر آنها در گذشته دور یا نزدیک بخشی از امپراتوری ایران بوده‌اند یا پیوندهای بسیار نزدیک با آن داشته‌اند. بعضی از این ملتها به زبان پارسی یا گویش‌هایی از آن تکلم می‌کنند و به شاعران، سخنوران و دانشمندان بزرگ پارسی زبان ما همچون فردوسی، رودکی، نظامی، ابن سینا، ابوریحان بیرونی و ذکریای رازی - ارج می‌نهند و حتی ایشان را از آن خود می‌شمارند. از این رو این منطقه از هر جای دیگر برای فعالیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ما مناسبتر، و برای رشد و پیشرفت سیاست خارجی ما آماده‌تر است.



دکتر انور خامه‌ای

اتفاقاً آمریکا و متحدان آن نیز در این منطقه منافع حیاتی عظیم و عمده دارند و در نتیجه سیاست آنها در این ناحیه بسیار فعال است. حتی می‌توان این منطقه را یکی از مراکز مهم فعالیت سیاسی آنها دانست. از این رو اصطلاحاً ک منافع ما با آنها و برخورد خصمانه‌ای که ناشی از آن است مسلم به نظر می‌رسد. این برخورد مهمترین مسئله و حتی مرکز ثقل سیاست خارجی ما پس از انقلاب بوده است و خواهد بود. **اتخاذ یک سیاست خارجی منسجم و واقع‌نگر ایجاب می‌کند که پیش از هر چیز مشخص کنیم که در این برخورد باید با حریف در سراسر جهان و هر جا که امکان داشت درگیر شویم، یا اینکه مرکز مقابله با او را در منطقه‌ای که محیط زیست ماست، یعنی خاور نزدیک و آسیای میانه قرار دهیم**. بدیهی است پراکنده کردن نیروهایمان در سراسر جهان به زیان ما و به سود حریف است، چون امکانات مادی و نیروهای ما در لیبس با آمریکا و هم‌پیمانانش بسیار کمتر است. پس باید از پراکندن نیروهایمان بپرهیزیم و فعالیت سیاسیمان را در منطقه خودمان، یعنی خاور نزدیک و آسیای میانه متمرکز کنیم. البته این سیاست به معنای آن نیست که از آنچه در نقاط دیگر جهان می‌گذرد، به ویژه حوادث و جریان‌هایی که با منافع و مصالح ما کم و بیش ارتباط دارد

غافل باشیم، بلکه به معنای اولویت دادن به مسائل منطقه مزبور و متمرکز ساختن سیاست خارجه‌مان در این منطقه است.

در افغانستان چه کرده‌ایم؟

اکنون نگاهی به سیاست خارجه‌مان در سالهای اخیر، به ویژه در مورد کشورهای منطقه بیفکنیم: فعالیت ما در افغانستان پس از خروج روسها از آن و سقوط حکومت نجیب، بسیار سست‌تر، بی‌ثبات‌تر و ضعیفتر از آن بوده است که می‌بایست و می‌توانست باشد. ما از نظر جغرافیایی، نژادی، فرهنگی و سیاسی از هر کشور دیگری به افغانستان و مردم آن نزدیک‌تریم و پیوندهای دیرپای محکمتری داشته‌ایم و داریم.

افغانستان کشوری است با ما همجوار، همزاده، همزبان، همدین و حتی بخشی از مردم آن شیعه دوازده امامی و با ما هم مذهب‌اند. ما با افغانها هزاران سال تاریخ مشترک داریم و تا یکی دو قرن پیش با هم زندگی می‌کرده‌ایم و اگر سیاست استعماری انگلستان از یک‌سو، و بی‌تدبیری شاهان قاجار نبود شاید هنوز آنها از ما جدا نشده بودند. بنابراین ایران بیش از هر کشور دیگری، حتی پاکستان، حق دارد در افغانستان حرف اول را بزند. اکنون ببینیم در این جنگ برادرکشی که استعمارگران روس و آمریکا و انگلیس در این کشور راه انداخته‌اند، ما چه کرده‌ایم؟ تقریباً هیچ!

آمریکا بدست عربستان سعودی و کشورهای دیگر به گلبدین حکمتیار توپ و تانک و موشک داد تا کابل را با خاک یکسان کند، ما از این جنایتکار در تهران با تشریفات و احترامات کامل پذیرائی کردیم، اما او با اخم و نخم از کشور ما رفت و بعد مشت‌دشنام و بد و بیراه نثار ما کرد! پاکستان با موافقت آمریکا و انگلیس و با پول و اسلحه‌ای که از آنها می‌گیرد، گروه دطالبان، را راه می‌اندازد و این گروه در مرزهای شرقی کشور ما آتش می‌افروزد و شیعیان شهر هرات را قتل عام می‌کند. ما در مقابل چه می‌کنیم؟ فراوان این شهر را خلع سلاح و بازداشت می‌کنیم و پناهندگان افغانی دیگر را به زور به آن سوی مرز می‌رانیم! اگرچه ظاهراً سفارت یا نمایندگی در کابل داریم اما هنوز موضع روشن و صریحی نسبت به دولت ظاهراً قانونی افغانستان اتخاذ نکرده‌ایم و به تردید و نوسان سیاسی ادامه می‌دهیم! اگر آمریکا دشمن ماست نباید اجازه دهیم که دستیاران او مرز شرقی ما را احاطه کنند و در پیرامون آن آتش بیافروزند!

مصر و الجزایر برای ما مهمتر است یا افغانستان؟! من نمی‌گویم نسبت به سرنوشت مسلمانان این کشورها بی تفاوت باشید، اما آیا آنچه در الجزایر می‌گذرد با سرنوشت ملت افغانستان برای ما یکسان است؟! از این گذشته هر کدام یک از این دو کشور ما امکان تأثیر عملی و واقعی داریم؟ پس نباید نیرویمان را هدر دهیم، بلکه باید آن را در جایی مصرف کنیم که نتیجه‌بخش باشد.

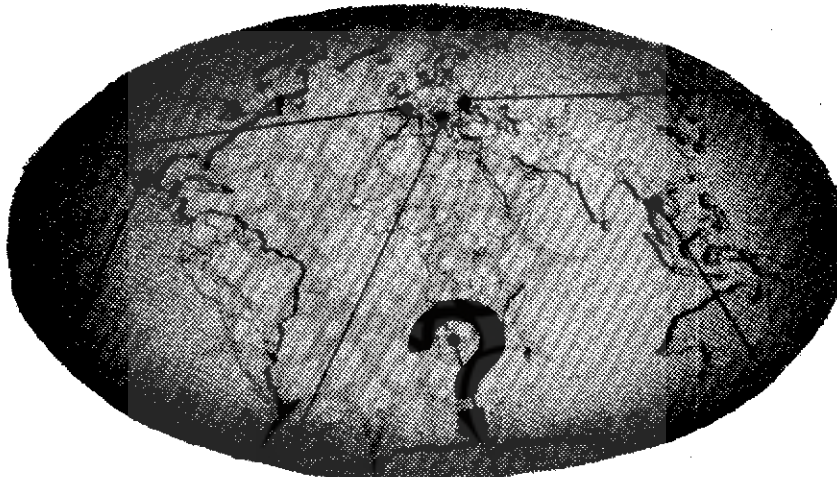
سیاست ما در مورد جمهوری آذربایجان شوروی سابق نمونه دیگری از عدم انسجام و تردید و نوسان و بی‌تدبیری بوده است. تجانس مردم این جمهوری و پیوندهای نژادی، مذهبی، فرهنگی و تاریخی آنها با ایران حتی از افغانستان هم بیشتر است. اینها در طول تاریخ چند هزار ساله ما همیشه جزئی از مردم ایران زمین بوده‌اند. حتی پس از آنکه استعمارگران روس با زور و نیرنگ آنها را از ایران جدا کردند، باز هم تا یک قرن رفت آمد و دید و دوستان میان آنها و خویشان و دوستان و آشنایانشان در ایران ادامه داشت. تنها در دوران نظام بلشویکی، روابط اقتصادی و اجتماعی آنها با ایران قطع شد، لیکن بلافاصله پس از نخستین نشانه‌های فروپاشی شوروی مرادده از نو آغاز شد و ساکنان آن سوی ارس با اشتیاق شناکنان از این رود گذشتند و آشنایان خود را در آغوش کشیدند.

در آن هنگام بهترین فرصت برای ما وجود داشت

که روابط دوستانه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی میان مردم این جمهوری و ایران را گسترش دهیم و بنیاد نفوذ سیاسی و پیوندهای دوستانه همه جانبه با دولت تازه استقلال یافته آن بنا نهیم. اینها انتظار داشتند در منازعه بر سر قره‌باغ علیاً بطور قاطع از آنها پشتیبانی کنیم، اما متأسفانه بخاطر بعضی ملاحظات، سیاست‌گزاران ما گرفتار تردید و دودلی شدند و سیاست بی‌طرفی پیش گرفتند. در نتیجه مردم جمهوری آذربایجان را به دامان ترکیه و با مال‌دام آمریکا افکندند. غافل از اینکه زمامداران جمهوری ارمنستان هیچگاه متمایل به جمهوری اسلامی ایران نخواهند شد و اگر به آمریکا هم وابسته نشوند، پیروی از روسیه را بر خواهند گزید.

حکومت جبهه خلقی متکی به ترکیه از آغاز زمینه مساعدی در میان مردم نداشت و محکوم به سقوط بود. زیرا مردم جمهوری آذربایجان از قدیم یکپارچه شیعه دوازده امامی بوده و هستند و در این مذهب نیز بسیار متعصب‌اند. حکومت شوروی و تبلیغات بلشویکی نه تنها در تعصب مذهبی آنها خللی وارد نیاورده بلکه بر شدت

آن افزوده است. پیش از فروپاشی شوروی، کسانی که سالها در باکو اقامت داشتند برای نگارنده شرح می‌دادند که با وجود سخت‌گیری دولت شوروی و خطرهایی که داشت، عده‌ای همه ساله در روز عاشورا پنهانی گرد هم می‌آمدند و به سینه‌زدن و زنجیرزدن و مراسم مذهبی دیگر می‌پرداختند. حتی یکی از آنها برایم تعریف کرد که در یک کمیته حزب کمونیست، یکی از اعضای حزب ضمن بحث برای اثبات نظر خود به قسم حضرت عباس (ع) متوسل شد که البته بعداً توبیخ گردید. این نمونه‌ها را ذکر کردم تا بدانید در آغاز جدا شدن جمهوری آذربایجان شوروی زمینه فعالیت و جلب مردم در اینجا تا چه حد برای جمهوری اسلامی ایران مساعد بوده و سیاست‌گزاران ما چه فرصت‌گرانهائی را برای نفوذ در آنجا از دست داده‌اند. ضمناً معلوم شود که یک چنین مردمی هیچگاه نمی‌توانستند متمایل به روش



مذهب‌گریزی ترکیه یا مذهب‌ستیزی کمونیست‌هایی مانند مطلب اف یا علی‌آف باشند. حکومت فعلی علی‌آف هیچ پایگاهی در میان مردم ندارد و تنها متکی به روسیه است، گرچه می‌کوشد آمریکا را نیز راضی نگاه دارد.

پیمان شکنی‌های علی‌آف

سیاست‌گزاران ما مدتی پس از آنکه نخستین و بهترین فرصت را از دست دادند، کوشیدند سیاست خود را اصلاح کرده و در جمهوری آذربایجان جای پای ایجاد کنند. متأسفانه در این مورد نیز به بیراهه رفتند و بجای اینکه روی مردم این سامان تکیه کنند و سیاستی پیش گیرند که حکومت به دست نمایندگان واقعی مردم بیفتد، با علی‌آف که روسها به زور بر این مردم تحمیل کرده بودند، و سابقاً با تملق و چاپلوسی از برزن‌ف به مقامی در شوروی رسیده بود، باب دوستی و الفت را گشودند، غافل از اینکه او نه تنها پایگاهی در میان مردم این جمهوری ندارد، بلکه تمام هم و غمش متوجه خوش خدمتی به روسها و آمریکائیان است. در عمل نیز

او پانسخ تمام کمکهای مادی و معنوی را که جمهوری اسلامی ایران به وی کرده بود با بد عهدی و پیمان شکنی آشکار داد و پنج درصد سهمی که برای ایران در کنسرسیوم نفت فلات قاره آذربایجان تخصیص داده شده بود از ایران گرفت و به رقیب ما- ترکیه- بخشید. در حالی که بدون موافقت دولت ایران اساساً حق تأسیس چنین کنسرسیومی را نداشت. چون دریای خزر یک دریای آزاد نیست بلکه دریاچه‌ای است که هرگونه بهره‌برداری بین‌المللی از آن باید با توافق کشورهای کرانه آن انجام شود. من نمی‌دانم آیا دولت جمهوری اسلامی ایران اساساً یا تأسیس چنین کنسرسیومی موافقت کرده است یا نه؟ و در صورت موافقت به سهم پنج درصدی پیش گفته که بسیار برای ایران کم است رضایت داده بوده است یا خیر؟ در هر حال اکنون که آقای علی‌آف عمل غیرقانونی و پیمان شکنی خود را به حد کمال رسانده است، دولت ایران باید پاسخ او را آنگونه که شایسته است بدهد و با حزمی استوار جلوی تأسیس

و بهره‌برداری چنین کنسرسیومی، یا شرکتهای چند ملیتی مشابه آنرا بگیرد و از تمام امکانات حقوقی و عملی خود در این راه استفاده کند.

موضوع مهم دیگر در سیاست خارجی ما، روابط با روسیه است. ما با روسیه از طریق دریای خزر همجواریم، و افزون بر این از قدیم روابط اقتصادی و فرهنگی گسترده‌ای داشته‌ایم و داریم. اگر روسیه بخواهد دست از زورگوئیها و سیاست استعماری که در دوران حکومت شوروی و تزاری داشته است بردارد و روابط متقابل دوستانه با ما داشته باشد، هیچ دلیلی وجود ندارد که ما آن را رد کنیم. از این گذشته، با سیاست زورگوئیانه‌ای که دولت آمریکا نسبت به ما در پیش گرفته است، ما نیاز به داشتن دوستان بیشتری در صحنه جهانی داریم و روسیه بخاطر برخورد منافعی که با آمریکا دارد احتمالاً آمادگی بیشتری برای جلب دوستی ما خواهد داشت. ما باید متقابلاً در مسائلی که برای روسیه حساسیت بیشتری دارد و برای منافع ما حیاتی و مؤثر نیست، انعطاف بیشتری از خود نشان دهیم. مهمترین این مسائل بوسنی و چین است. در هر دو مورد جمهوری اسلامی ایران از نظر مسلمان بودن اهالی آنها وظیفه دارد از ایشان دفاع کند و تاکنون نیز کرده است. ظاهراً این سیاست دفاع از مسلمانان هر دو ناحیه در حدودی که تاکنون بوده است و بیشتر جنبه معنوی، تبلیغاتی و کمکهای بشر دوستانه داشته، برای روسیه قابل تحمل بوده است. منافع ما ایجاب می‌کند که با دقت مواظب

باشیم که تحرک‌هایمان در این قبیل موارد چنان باشد که حساسیت روسیه را علیه ما برنشانیم. اتفاقاً هر دو ناحیه بیرون از محیط زیست ما یعنی خاور نزدیک و آسیای میانه قرار دارند و منافع حیاتی ما به خطر نیفتاده است.

آنها کمک به استقرار آشتی ملی در تاجیکستان و کوشش برای گسترش روابط اقتصادی و فرهنگی با این کشورها به این هدفها کمک خواهد کرد. اگر موفق شویم که آنها را قانع کنیم که مسیر خط لوله نفت و گاز آنها از ایران عبور

وقت آن رسیده که سیاست خود را در مورد افغانستان و جمهوری آذربایجان مورد ارزیابی و نقد قرار دهیم

آیا برای ما نفوذ در جمهوری آذربایجان و جلب قلب مردم این سامان که این همه اشتیاق و آمادگی برای دوستی با ما دارند، مهمتر و مفیدتر است یا پیروزی مردم شوراهای که هزاران کیلومتر از ما دورترند و جز مهندسی هیچ رابطه دیگری با ما ندارند؟ با نفوذ در آذربایجان ما دست آمریکا را از منابع نفت دریای خزر کوتاه می‌کنیم و مانع توسعه نفوذ آن در کشورهای آسیای میانه می‌شویم. اما در سایر مناطق چه امتیازی نصیب ما می‌شود؟

سیاست ما در کشورهای تازه استقلال یافته آسیای میانه نسبتاً عاقلانه‌تر و منطقی‌تر بوده است. سیاست ما در این کشورها باید بر دو اصل زیر استوار باشد: از یکسو حفظ صلح، آرامش و امنیت در آنها، و از سوی دیگر تحکیم هرچه بیشتر استقلال آنها، یعنی قطع نفوذ آمریکا در این کشورها و جلوگیری از توسعه نفوذ روسیه یا چین در

کندگام بسیار مؤثری در این راه برداشته‌ایم. اما در مورد عراق به ویژه نباید گرفتار احساسات شویم و اجازه دهیم آمریکا بر اساس سناریوی خود بتواند با سرنگون ساختن صدام حسین و حکومت حزب بعث، دولتی دست‌نشانده خود را بعنوان یک نظام دموکراسی و طرفدار حقوق بشر در این کشور روی کار آورد. این کار جز توطئه و فریبی استعمارگرانه پیش نخواهد بود و هدف آن نه استقرار دموکراسی و حقوق بشر در این کشور، بلکه سلطه کامل آمریکا بر منابع نفت عراق و سراسر خلیج فارس خواهد بود که مسلماً بدترین فاجعه برای ملت ایران و سراسر منطقه است. وضعیت حکومتی که در صورت موفقیت سناریوی آمریکا و با دخالت این کشور جانشین صدام شود از دو حال خارج نخواهد بود. یا یک دیکتاتوری خون‌آشام نظیر خود او، و حتی خشن‌تر و جلادتر خواهد بود تا بتواند با کمک آمریکا سلطه خود

را بر سراسر کشور از نو مستقر سازد، و در نتیجه خطری به مراتب بدتر و زیان‌بخش‌تر از صدام برای ما و تمام منطقه خواهد بود. افزون بر این در همان حال که به کشتار و قلع و قمع شیعیان در جنوب و کردها در شمال خواهد پرداخت، در پناه بلندگوهای تبلیغاتی غرب، ماسک دموکراسی و حقوق بشر به چهره خویش خواهد زد و افکار عمومی جهانیان را دست کم برای مدتی فریب خواهد داد. از این گذشته تمام جنایات جنگ با ایران را به گردن صدام خواهد افکند و خود را مبری از آن جلوه خواهد داد و از زیر بار پرداخت خسارات جنگ شانه خالی خواهد کرد. بنابراین اگر فقط بخاطر وصول خسارات جنگی مان هم باشد، باید از انجام چنین توطئه‌ای جلوگیری کنیم.

در حالت دیگر، یعنی اگر حکومتی که جانشین صدام خواهد شد روش دیکتاتوری او را ادامه ندهد و تا حدودی مردم را آزاد گذارد، مسلماً عراق گرفتار جنگ داخلی و کشت و کشتار گروه‌های مخالف هم می‌شود و دچار وضعی بدتر از افغانستان خواهد شد. در این شق، گذشته از اینکه امنیت مرزهای غربی ما به خطر خواهد افتاد، باز مانند شق اول، و شاید بدتر از آن معلوم نخواهد بود ما خسارات جنگ را از که باید وصول کنیم. به هر حال باید قبول کنیم که منافع ما ایجاب می‌کند که نگذاریم توطئه آمریکا عملی شود.

فرار «حسین کامل مجید» آغاز سومین سناریو است؟

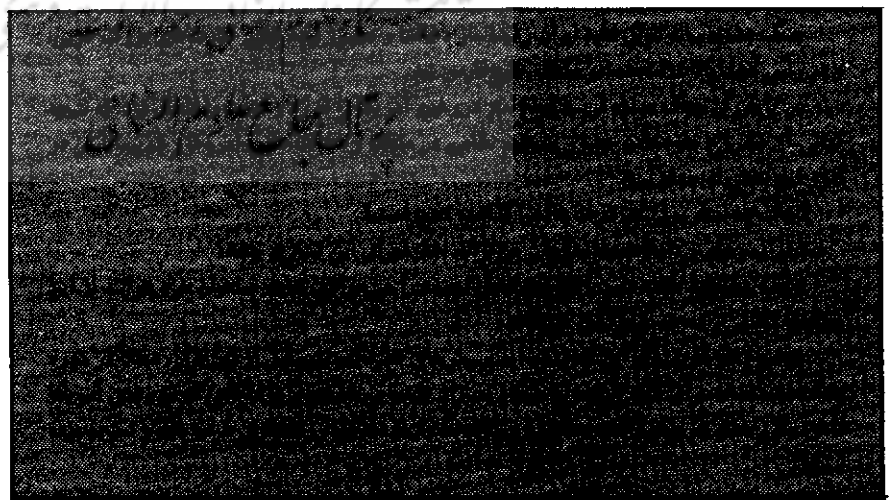
غربی به سئوالات دین فیشر خبرنگار مجله تایم پاسخ داده است:

تایم: چرا تصمیم به فرار از عراق گرفتید؟

کامل: انگیزه من در این اقدام علقه‌ای است که به کشورم دارم، من به نقطه‌ای رسیده بودم که از نظر سیاسی احساس بی‌په‌دگی و پوچی می‌کردم، عراق در ۱۵ سال گذشته همواره درگیر جنگ بوده و بلاهاتی که بر سر کشور آمده دامنگیر چندین نسل خواهد بود. اعدامها، بازداشتها و شکنجه‌ها حاکم بر جامعه عراق است و پیر و جوان، از ۱۵ ساله گرفته تا ۸۰ ساله، از آن در امان نیستند و چه بسیار از آنها که اعدام شده‌اند، به این دلایل من عراق را ترک کردم.

تایم: چگونه توانستید بدون جلب سوء ظن مقامات عراقی این کشور را ترک کنید؟

کامل: ما حدود ساعت ۸ بعد از ظهر روز هفتم ماه اوت از بغداد خارج شدیم و به مقامات عراقی گفتیم برای شرکت در یک کنفرانس از طریق امان عازم بلغارستان هستیم، بنابراین اسکورت امنیتی برایمان



سلاحهای کشتار جمعی و استفاده از این سلاحها در سرکوب و کشتار شیعیان در جنوب، و کردها در شمال عراق در طول جنگ خلیج فارس است. کامل در نخستین مصاحبه خود با یک روزنامه‌نگار

فرار ماه گذشته حسین کامل مجید پسر صمو و داماد صدام، دیکتاتور عراق، و افراد خانواده‌اش به اردن حاکمان بغداد را بشدت تکان داد. کامل که یک معنی منتصب شناخته شده، خود منتم به نظارت بر تولید